

عشق خرمابوی تعلق میدهد	تا کی ازاده بران گل روینده شد
ابر قصبه براب از دریای قصبه آورد	سنگت از خیرت سحاح چشم با ازده
فلک از غشرت مداحم برسد	دگر بداد حارم رسد جا هم برسد
نداشت بال من از ضعف قوه برفا	ز شبانه هوای نفس بدام برسد
بجای کرد زاهم بلند کرد رسد	زین زبون تن از سوچی صوام برسد
نمازه است نشانی غیر نام از من	حاکمی که بنبرم نور بد نام برسد
شمی که بی تو نمیکرد بود بر من	برید رنگ شراب و ز دست جام برسد
دیوان طبله نقش باز رفتار	ز که حیرت از آن کوی طبله جام برسد
بلند ترین قدم ما می نشین شوکت	که آسمان بی انداختن بیام برسد
در آن دریا که عکس من کوچی است	بر دیده های رنگم چون نقش بر زبان
زمین جانم باشد ز خاک نرم خور	بیدیداری به بیدم نقش بارش چون نجار
بچه ماده ام دار دیگه فی تا ابل خور	بگویم ناله زنجیر از موج شراب اید
هوای تام دار دیگه فی تا ابل خور	حط از زنگین همچون نقش بر زبان
صحت یک با پس ابودی خویش میدارم	بگویم از شکست رنگ او از باب اید
سحق هر که از تویم سر زلف تو نوشتم	فلم چون شاخ اهور در کندی به نجار اید
خمیدارم زنده های تیغش از بقدر اید	که چون اید جاطر یاد او از اب اید

اجتناب

اید

بچه ماده ام پس بستم رنگ جنون زور

سحق هر که ز تویم صحنی بروی نو نوشتم

زردی

ز روش برده های دیده ننداز که در	نگاه از مشرق چشم بیرون چون افتاب اید
دل گاه میجوایم می ای کیف شوکت	ز غفلت چشم میسویشم که بنداری بخوا
ببقتاران قدر مارا لب خاموش بداد	که تحریک زبان ما سخن را دست زد
جهان رنگین بود از رنگ جوینی	قفس از کرب لیل کل روی سیدنا
خیال هر فردی را بجاطر اب میگرد	بهم کشفه موج جلوه ان سرود قد با
محت رحمت از کرد فزارنگ بقایم را	بنای خانه شعری من از خشت جویا
جنون ما بر ناریخت رنگی بچکنی ستولنا	صواعق نرم مارا روغن از مغز خود اید
بهر صحرای که بال آن طره غنچه نشان کیو	تواند روغن غنچه کسل ز رنگ روای اید
ز قطع خاموشی زحم دهانم تازه میگرد	سوزنم لیم از یاد امان زبان کیو
دربین کفنه عیش غم ندارد از روغ	نزد و کل بر بر روانه از برک سخنان کیو
غبار خاطر از خاک وطن بیرون برد	شود چون میل کرد الود دل نهمه دان
نگرد سده رنگ می پیراهن مینا	ره روحانیان کی مینوا اند آسمان کیو
مسفر از حلیت حیرت نباشد بان کوا	دل آینه نشینم که از آینه دان کیو
نخارده عقده سر رشته نقر ما شوکت	مگر کاهی بوقت خاموشی مارا زبان کیو
لب فروب تن ما شکوه ز مردم اید	صاف خاموشی ما درون تکلم اید
حالی از شعله آواز نباشد عمر م	تار طول معلم کرم ترشم باشد

زردی

برسد

اید

اید

Copyrighted by University